



عنوان و نام پدیدآور: چرا دعا مستجاب نمی شود/
گردآورنده آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

فروست: رهنما؛ 98.

شابک: 5-081-299-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع دینی

موضوع: دعا

موضوع: استجابت

موضوع: دین

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: ۶۷/564 / ۱۳۹۱۶۵/۹۵۵HQ

رده بندی دیویی: ۶۷/564

شماره کتابشناسی ملی: 38۸۳۲۱۴



۹۸ → چرا دعایم اجابت نمی شود؟

نویسنده: عبدالله محمدی

آستان قدس رضوی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به کوشش محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمد مهدی باقری

طراح جلد: علی بیات

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی



﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.

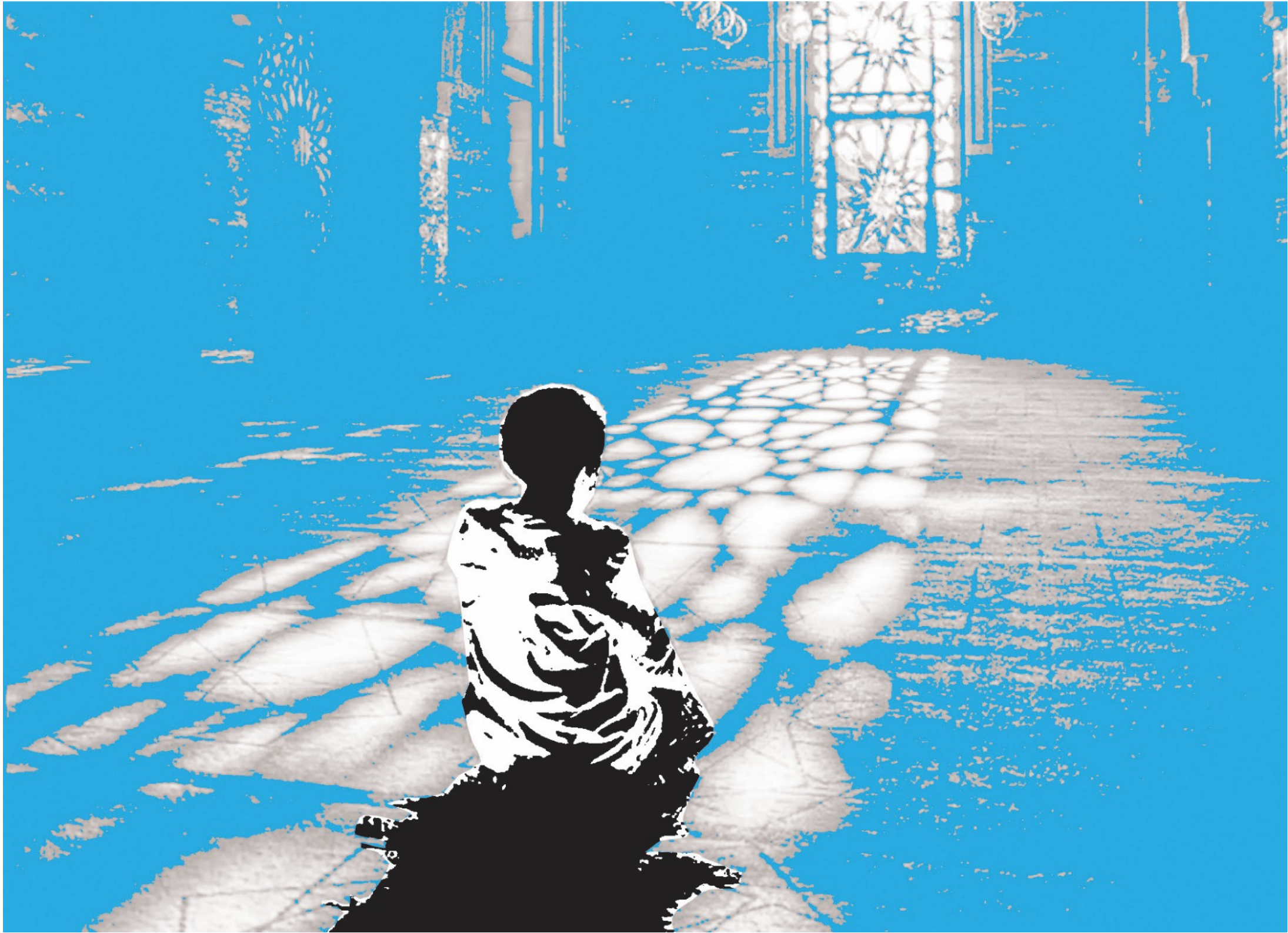




چرا دعایم اجابت نمی‌شود؟

برای یافتن پاسخ پرسش‌های زیر، مطالعه متن حاضر را پیشنهاد می‌کنیم:

۱. حقیقت دعا چیست؟ چرا برخی دعاها مستجاب نمی‌شود؟
۲. رابطه برآورده‌نشدن حاجات با حکمت الهی چیست؟
۳. سنن الهی چه نقشی در استجابات دعا دارند؟ موانع استجابات دعا کدام‌اند؟
۴. براساس روایات، آداب دعا و شرایط استجابات دعا چیست؟



درآمد

۷

پُر ادعایم اجابت نمی‌شود؟

دعا تجلّی اظهار عجز و نیاز بندگان به درگاه خدا و نیز حقیقت عبادت است؛ از همین‌رو، انسان‌هایی که بیشتر به کمال رسیده‌اند و در نتیجه، فقر وجودی خویش را بیش از دیگران دریافته‌اند، به دعا کردن و اظهار نیاز به پروردگار بیشتر اهتمام دارند. اما نبود آگاهی کافی از مبانی دینی سبب شده برخی مؤمنان اجابت دعا را با برآورده شدن حاجات خویش مساوی بدانند. آنان گمان می‌کنند که در صورت برآورده نشدن حاجات، دعایشان نیز مستجاب نشده است. بر همین اساس، یک از پرسش‌های پُرسامد جوانان مؤمن، پرسش از چرایی مستجاب نشدن دعاست. متأسفانه عده‌ای به همین سبب، اندک‌اندک خدا را با خویش بیگانه پنداشته و اهتمامشان به بندگی کم‌رنگ می‌شود.

این نوشتار می‌کوشد در قالبی نوین، برخی زوایای این موضوع را روایت کند: دو بخش نخست، گفت‌وگوی جوانان را با فردی روحانی در شب قدر به تصویر می‌کشد و در طول این



گفت و گو، نقش حکمت و مصلحت اندیشی الهی در مستجاب نشدن دعا معرفی می شود. در بخش سوم و چهارم، گزارش کلاسی دانشگاهی و تبادل نظر دانشجویان با استاد است. در این گزارش، رابطه قوانین الهی با دعا بررسی می شود؛ همچنین به تأثیر مسائلی، همچون گناه و ظلم و... بر مستجاب نشدن دعا اشاره شده است. بخش پنجم نیز روایت گفت و گوی صمیمانه طلبه ای با تعدادی دانشجو در قطار است که آداب دعا و شرایط استجاب دعا را مرور می کند.

گفتنی است این کتاب را برای مخاطبان عمومی تألیف کرده و ابعاد دیگر بحث را به سبب محدودیت حجم و رعایت حوصله مخاطبان و نیز پرهیز از مباحث تخصصی مطرح نکرده ایم. خوانندگان علاقه مند برای مطالعه بیشتر می توانند به منابع تخصصی نیز مراجعه کنند.

۱. خدا حرف ما رو نمی شنوه!



روحانی جوان غرق در مرور برنامه‌های خود برای مراسم شب قدر، مصمم به سوی مسجد گام برمی‌داشت. از مدت‌ها پیش، انتظار فرارسیدن چنین شبی را می‌کشید. ترکیب شوق و هیبت، تابلوی آن شب را در ذهن روحانی زیباتر کرده بود. یک چهارراه مانده به مسجد، چند جوان مشغول خوش‌وبش بودند که با دیدن روحانی، نگاهی شیطنت‌آمیز به هم کردند. سپس، یکی از آن‌ها با لحن معناداری صدا زد: «حاج‌آقا، التماس دعا!»

روحانی مکثی کرد و گفت: «سلام بچه‌ها، امشب شما باید برای ما دعا کنید.»
آرش که شلوار لوله‌تفنگی‌اش تو چشم می‌زد، اهل آن محل نبود و حاج‌آقا را نمی‌شناخت؛ برای همین، فکر نمی‌کرد روحانی این‌طور واکنش نشان دهد. کمی فکر کرد و گفت: «نه، حاج‌آقا، بهتره که خود شما دعا کنید. خدا فقط خدای پول‌دارها و مسجدی‌هاست؛ چند ساله که بی‌خیالِ ما شده. ما هم بی‌خیال او.»

روحانی درنگ کرد و با مهربانی نزدیک شد و گفت: «از کجا می‌دونی بی‌خیال شما شده؟»



آرش که فکر نمی کرد متلکی بی خودی به بحثی جدی منجر شود، بدون اینکه خودش را گم کند، پاسخ داد: «شده دیگه. چند ساله هرچی بهش می گیم، جواب نمی ده. مثل اینکه هرچی بدبختی و گرفتاریه، برای ماست و هرچی خوشیه، برای پولدارها. هرچی بهش می گیم لااقل دل طرف رو با ما نرم کنه، نمی شه. خوبه چیز سخت ازش نخواستیم!»

روحانی به سرعت دریافت که آرش چه مشکلی دارد و مصمم شد کمکش کند. او فهمیده بود که تصور آرش، مانند خیلی از مردم دیگر، این است که مستجاب نشدن دعا یعنی قهر خدا با بندگان؛ زیرا بسیاری از مردم خدا را فقط برای حل مشکلات خویش در آخرین مرحله به یاد می آورند. به هر حال، معصومیت نگاه آرش کافی بود که هر مؤمن دلسوزی را برای کمک کردن به او تحریک کند.

روحانی لبخندی زد و گفت: «ببینید بچه ها، بعضی بحث ها مسائل سرنوشت ساز زندگی آدمه که دست کم یه بار به صورت جدی باید به اون فکر کنیم. سؤال شما هم از همین



مسائله.» بعد رو به آرش کرد و گفت: «اسمت چی بود جوون؟»

- آرش.

- آقا آرش، از کجا می‌دونی خدا با تو قهر کرده و بی‌خیالت شده؟

آرش آهی کشید و گفت: «خب دیگه. این همه ما صداش کردیم، جواب نداد.»

- شاید به صلاح نبوده.

آرش این جمله را قبلاً هم شنیده بود؛ ولی هیچ‌وقت فرصت فکر کردن درباره‌ آن را نداشت؛

لذا سریع پاسخ داد: «یعنی چی حاج‌آقا؟ با یه کلمه خیال خودتون رو راحت می‌کنین. مگه می‌شه

کسی رو دوست داشته باشی؛ ولی به فکرش نباشی. مگه می‌شه ببینی یه کسی التماس می‌کنه

و تو هم می‌تونی مشکلتش رو حل کنی و فقط با یک کلمه «به صلاح نیست»، از سر خودت

واکنشی؟ اون اگه ما رو هم مٹ بقیه می‌خواست، جوابمون رو می‌داد. اینا همش بهونس.»

- پس هر کی جواب کسی رو نمی‌ده، دوستش نداره؟! هر کسی حرف از مصلحت می‌زنه،



بیهونه می‌آره؟! بذار مثالی بزمن تا معلوم بشه مهربانی و مصلحت‌سنجی چه نسبتی با هم دارن: پسر بچه پنج‌ساله‌ای رو فرض کن که سرطان خون داره و پزشکان تنها به جلسات پی‌درپی و مرارت‌بار شیمی‌درمانی امید دارن.

بعد از جلسه اول که چند روز تهوع و بی‌حالی و سرگیجه به‌همراه داشت، مادر قصد داره اون رو برای دومین جلسه به بیمارستان ببره. الماس‌های اشک یکی‌یکی از گونه‌های پسرک سُر می‌خوره و با همه وجود خودش به مادر التماس می‌کنه که او رو به بیمارستان نبره. دستش رو از دست مادر می‌کشه و پا به زمین می‌کوبه که «مامان، به‌خدا نمی‌تونم تحمل کنم. جون هر کی دوست داری، منو نبر. اگه منو دوست داری، نبر. جون بابا منو نبر.» مادر که دریای دلسوزی است، سرزنش‌های کودک دل‌بندش رو تحمل می‌کنه. سعی می‌کنه کودک رو آرام کنه و آهسته می‌گه: «قربونت برم. باید بریم. اگه نریم بدتر می‌شی. باید بریم که زودتر خوب بشی. به‌نفع خودته که بریم.» پسرک که از حرف‌های مادر سر در نمی‌آره،



به زور راهی می شه. در مسیر برگشت از بیمارستان، چشم پسرک به کودکانی افتاد که در راه برگشت از مدرسه، به ساندویچ فروشی نزدیکی مدرسه هجوم آورده بودن و یکی یکی بیرون می اومدن. چهره پرنشاط اونا توجه هر رهگذری رو جلب می کرد که همه انرژی شون رو در دندان های خود جمع کرده و ساندویچ نیم متری رو می بلعیدن. پسرک بیمار بی حال و خسته به مادر گفت: «مامان، ساندویچ برام می خری؟ مادر که هیرون مونده بود که چگونه این درخواست رو هم رد کنه، گفت: «نه، مامان جون؛ برات خوب نیست.» پسرک که داشت از عصبانیت دق می کرد، گفت: «همش نه نه. فقط همین رو بلدی. هرچی می خوام میگی برات خوب نیست.» مادر که تنها آرزوش این بود که بتونه حرف های خودش را حالی پسرک کنه و مهربونی اش رو مثل گذشته اثبات کنه، سرش رو به شیشه تاکسی تکیه داد و از چشمانش اشکی چکید و خوابش برد.

...



پونزده سال گذشت. پسرک جزو نفرات برتر کنکور شده بود و مادر داشت برایش تعریف می کرد که اون روزا که درخواست پسر رو اجابت نکرده بود، چقدر دوستش داشت و اگه احساساتش رو با تدبیر مدیریت نمی کرد، چه خیانتی به او کرده بود. مادر از اینکه اکنون فرزندش به بلوغ رسیده و می فهمه اون روز چه چیزی به صلاحش بوده، خیلی خوش حال بود...

روحانی نفس عمیقی کشید و رو به آرش چند سؤال کرد: «اینکه مادر درخواست فرزندش رو اجابت نکرد، علامت دوست داشتن مادر بود یا دوست نداشتن مادر؟ حالا مهربونی خدا بیشتره یا مادر؟ اصلاً چه کسی مادر رو مهربون آفرید؟ حکمت و مصلحت سنجی مادر بیشتره یا خدا؟ چرا خدا دعای بنده رو مستجاب نمی کنه؟ نمی تونه؟ یا می تونه و به خاطر بغض و کینه نمی خواد اجابت کنه؟ خودم می گم: این خدا به همون اندازه که مهربونه، حکیم و مصلحت سنج هم هست. اتفاقاً چون ما رو دوست داره، برخی دعاها مون رو مستجاب



نمی‌کنه. منتها ما هم مثل پسرک، تا به بلوغ نرسیدیم و حقیقت نفع و ضرر رو نفهمیدیم، فکر می‌کنیم اینا بهونه است.»

چند دقیقه‌ای می‌شد که حاج‌آقا و بچه‌ها کنار خیابان ایستاده بودند. حاج‌آقا از طرفی نگران مدیریت برنامه‌های مسجد بود و از طرفی هم نمی‌خواست حرفش با بچه‌ها نیمه‌تمام بماند. پیشنهاد کرد کم‌کم به‌سوی مسجد حرکت کنند تا هم نظارتی بر نظم برنامه‌ها داشته باشد و هم گفت‌وگویشان را آنجا ادامه بدهند. بچه‌ها هم نگاهی به هم کردند و قبول کردند.

۲. چرا از ما اجابت نمی‌شه؟



آرش کمی آرام شده بود؛ اما دوست نداشت مثل بقیه بچه‌ها به حرف‌های روحانی عمیق فکر کند؛ برای همین شتاب زده گفت: «اینا که می‌گید درست؛ ولی آخه چرا همیشه دعای ما رد می‌شه و دعای بقیه قبول می‌شه. چرا همیشه مصلحت ما در اینه که دعامون رد بشه و مصلحت بقیه اینه که مستجاب بشه؟»

خوب که حرف‌هایش را زد، حاج‌آقا لبخندی زد و گفت: «مطمئنی هرچه خواستی اجابت نشده؟» آرش شوکه شد. «مطمئنی هرچه دیگران خواسته‌اند، اجابت شده؟ مگه تو از دعا‌های اونا خبر داری؟»

آرش می‌خواست باز هم مثل بعضی‌ها که عادت به فکر کردن ندارند، چیزی بگه؛ ولی نگاه بچه‌ها اون رو از جواب عجولانه منصرف کرد. حاج‌آقا برای اینکه گفت‌وگوی صمیمی آن‌ها حالت مناظره با آرش نداشته باشد، رو به بقیه گفت: «معمولاً پزشک بیمارستان همراه دارو برای بیمارانی بسترِ یک اتاق، غذا هم تجویز می‌کنه؛ مثلاً برای یکی غذای کم‌نمک،



برای دیگری کباب‌برگ، برای اون یکی سبزیجات پخته تجویز می‌کنه و برای آخری هم که قراره عمل بشه، می‌گه معده‌اش باید خالی باشه و به‌جای غذا، هوا بخوره! تا حالا شده یکی از بیماران به اینکه غذاش با بقیه فرق داره، اعتراض کنه؟»

لبخند روی لب بچه‌ها نشست. یکی‌شان گفت: «اگه اعتراض کنه، می‌گن از بیمارستان به تیمارستان منتقلش کنن.»

- چرا؟

- چون به خیرخواهی دکتر اعتماد دارن و می‌دونن دکتر با هیچ‌کسی پدرکشتگی یا پارتی‌بازی نداره.

- زنده باد! آیا ما به اندازه پزشک، به خدا اعتماد داریم؟

در حین صحبت بودند که به مسجد رسیدند. در حیاط شور و حالی بود و جوان‌ها هریک مشغول کاری بودند. نگاهشان که به حاج‌آقا و بچه‌ها افتاد، با علاقه، نزدیک در شدند



و به بچه‌ها خوش آمد گفتند. حاج آقا هم از وضعیت برنامه‌ها پرس و جویی کرد و برای اینکه حواس مردم پرت نشود، گوشه حیات بحث را ادامه دادند. کم کم دوستان آرش هم احساس کردند می‌توانند با حاج آقا ارتباط برقرار کنند. یکی از آن‌ها پرسید: «یعنی شما می‌گید همه اونایی که دعا می‌کنن از فقر نجات پیدا کنن، به صلاحشون نیس؟»

– ما به همه ابعاد مستجاب نشدن دعا دسترسی نداریم. اگه بقیه چیزایی که باعث می‌شه دعا مستجاب نشه موجود نباشه، می‌تونیم بگیریم به صلاحشون نبوده.

– یعنی هر فقیری پول دار بشه، به گناه می‌افته؟ خانواده‌های متدین چی؟
یکی دیگه از بچه‌ها حرفش را قطع کرد و گفت: «فقط گناه و عیاشی که نیس. گاهی اوقات مشکلات دیگه پیدا می‌شه.»

حاج آقا پرسید: «مثلاً چی؟»

– مثلاً ما یه فامیل داشتیم که کارمند بودند و خیلی با هم خوش بودن. بچه‌ها وضعیت



پدر رو درک می کردن و توقعی نداشتن. بعد از چند سال، ورق برگشت و جزو مایه دارهای فامیل شدن. اول خونه و ماشین و وسایل خونه رو عوض کردن. تا اینجا هم مشکلی نبود. بعد از چند وقت، پسر هفده ساله و دختر نوزده ساله اش هوس ماشین کردند. حالا پدر خونواده نه صلاح می دونه که براشون ماشین بخره و نه بهونه ای برای نخریدن داره. خانمش هم هر روز سفارشای جدید می ده. خلاصه اینکه فضای صمیمی خونه اونا تبدیل شده به بنگاه تجاری و بستانکاری و طلبکاری و... پدر خونواده گاهی می گه کاش تو همون وضع بودیم و آرامش و خوشی قبل رو داشتیم.

– یه نکته مهم دیگه هم هست و اون اینکه دعا یعنی درخواست بنده از خدا. یادمون باشه درخواست غیر از دستور و طلبکاری است. خدا خداست و ما بنده ایم. نباید دریای گرم او و کثرت آرزوهای ما این رابطه خدایی و بندگی رو از یادمون ببره و حالت طلبکاری پیدا بشه. هیچ وقت از خودمون پرسیدیم که ما چقدر به وظایف بندگی عمل کردیم که الان

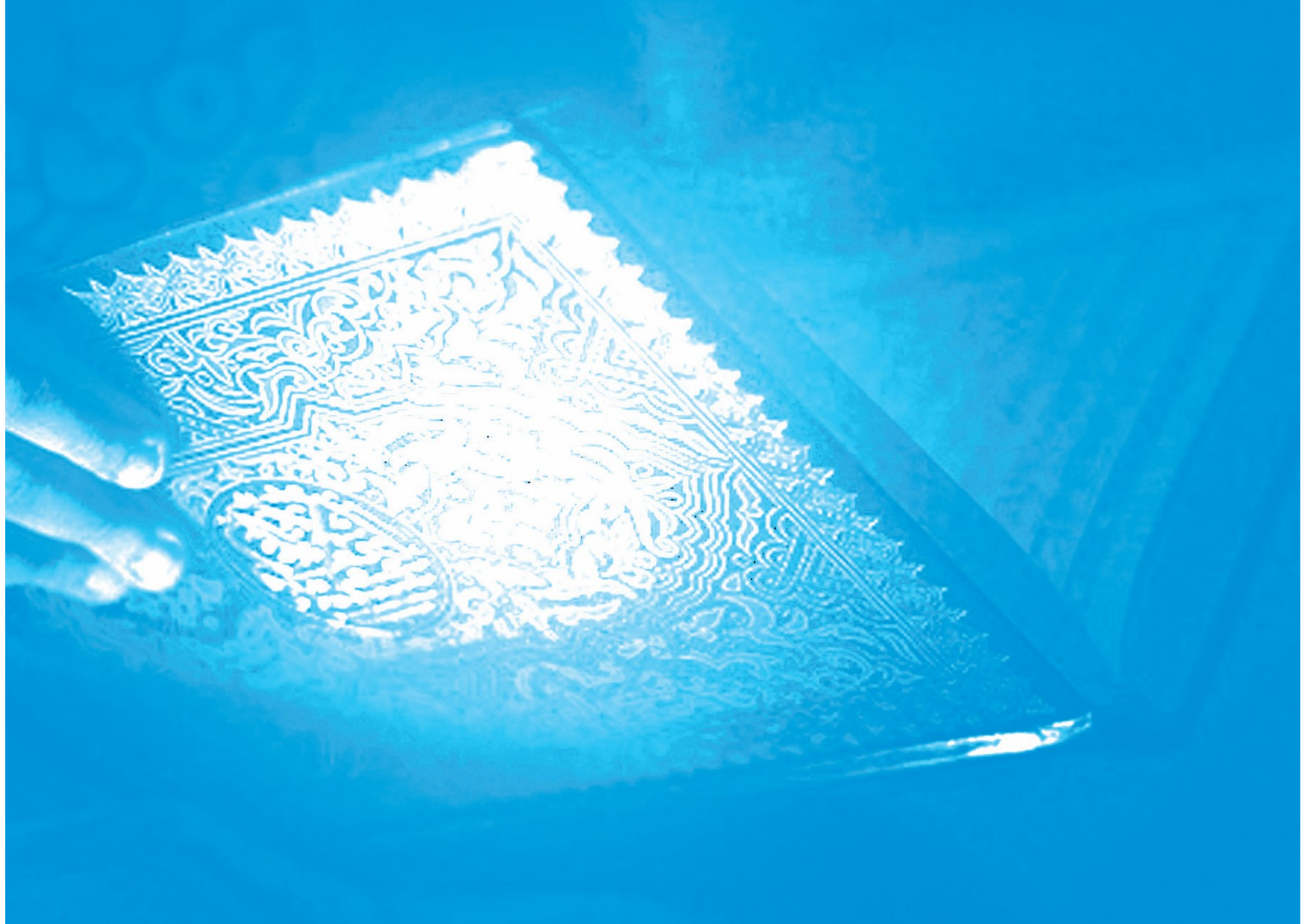


این طور طلبکارانه حرف می‌زنیم؟

بحث تازه سر گرفته بود که حاج‌آقا با اشاره به صدای بلندگو گفت: «فرازهای آخر جوشن کبیره. کم کم باید برای احیا آماده بشیم.» بعد هم برای اینکه با نگاهی کسی را مجبور به آمدن به مراسم نکند، خودش جلو راه افتاد و گفت: «هر کدوم دوست دارید بیایید. قدمتون روی چشم.» ...دم‌دمای سحر بود که آرش با چشمانی باد کرده از مسجد خارج می‌شد. تازه فهمیده بود چقدر خدا را دوست دارد و آرزو می‌کرد ای کاش زودتر با این روحانی آشنا می‌شد. موقع خروج از مسجد، حدیثی روی تابلو توجهش را جلب کرد که نوشته بود: حضرت علی علیه السلام فرمودند: «گرم خداوند متعال حکمت او را نقض نمی‌کند و به‌همین سبب است که برخی دعا‌های انسان مستجاب نمی‌شود.»^۱

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۱، حدیث ۲۳.

۳. دعای ما یا قانون هستی؟





مینا بی‌حوصله به سمت دانشکده فنی حرکت کرد. عمداً قدم‌هایش را با کُندی و سنگینی برمی‌داشت تا دیرتر به کلاس برسد و فقط غیبت نخورد. کلی خودش را سرزنش کرد که چرا چوب‌خط غیبتش را پر کرده و حالا مجبور است به کلاس برود. پشت درِ کلاس، موهایش را زیر روسری کرد و وارد کلاس معارف شد. صندلی خالی پیدا کرد و نشست. استاد مثل همیشه بحث را با گفت‌وگو پیش می‌برد. مینا هم غرق در مشکلات خانوادگی و بگومگوهای پدر و مادرش بود که موضوع بحث استاد با یکی از دانشجویان، توجهش را جلب کرد.

- استاد، شما عادت دارید با بحث‌های شعاری و اصطلاحات سنگین مسائل رو پیش ببرین. اگه واقعاً خدا ما رو دوست داره، چرا جواب میلیون‌ها انسان رو که با دل‌شکستگی صداش می‌زنن، نمی‌ده؟ آیا باز هم می‌خواید بگید درخواست بندگان به مصلحتشون نبوده؟ این همه آدم فقیر که می‌خوان مشکلاتشون حل بشه، خدا رو صدا می‌زنن. این همه مردم محروم و مظلوم زیر بار ظلمن و خدا رو صدا می‌زنن...



یکی دیگر از بچه‌ها ادامه داد: «استاد، ما این همه برای فرج امام زمان دعا کردیم. نیومد. این همه مردم مظلوم دعا کردند. نیومد. اینکه دیگه بحث دنیا و به گناه افتادن و ظرفیت نداشتن و این چیزا نیست.»

دختر خانمی از گوشهٔ کلاس، رشتهٔ بحث را از این دو نفر گرفت و گفت: «آره، استاد. ما خیلی وقتاً اصلاً برای دنیا دعا نمی‌کنیم که شما بگید به مصلحتتون هست یا نیست. من مدت‌هاست از خدا می‌خوام من رو به مقامات معنوی برسونه و مثل آقای بهجت و... بشم. ما هم دوست داریم کربلا و مکه مُشرف بشیم؛ ولی هیچ خبری نمی‌شه.»

مینا هم که برخلاف کلاس‌های دیگر، معمولاً در گفت‌وگوی کلاس معارف شرکت نمی‌کرد، مردد بود چیزی بگوید یا نه؛ ولی فضا را خودمانی دید و پنهانی داستان زندگی خودش را موضوع بحث کلاس قرار داد: «استاد، ما خانواده‌ای رو می‌شناسیم که توی اون، پدر و مادر سال‌هاست با هم اختلاف دارن و با هم درگیرن. خونه‌شون تبدیل شده به



توپ‌خونه. پدر از این طرف شلیک می‌کنه و مادر از اون طرف جواب می‌ده. بچه‌ها هم که گوش نصیحت‌پذیری در اونا نمی‌بینن، چاره‌ای جز دعا ندارن؛ ولی مثل اینکه خدا فقط مصلحت می‌دونه دعای مذهبی‌ها رو اجابت کنه؛ اما چون صدای ماهواره‌مون بلنده، صدای ما غیرمذهبی‌ها را نمی‌شنوه! واقعاً بچه‌ها چه گناهی کردن که باید تو این خونه بدتر از جهنم بسوزن. آیا واقعاً خدا به این راضیه؟ آیا اینجا هم آرامش داشتن خانواده به مصلحت اونا نیست؟»

خوب که مینا و بچه‌های دیگر حرف‌هایشان را به کرسی نشاندند و به‌نظر خودشان، دادگاه محاکمه خدا را گرم کردند، استاد گفت: «اجازه بدید سؤالی بپرسم: دانش‌آموزی رو در نظر بگیرید که در سال آخر دبیرستان و در وضعیتی که تمام هم‌دوره‌ای‌هاش مشغول تست و آزمون هستن، سرگرم پارتی و بازی و تفریحه. بعد در شب امتحان، با عجز و لابه، خداوند رو به شیرخواره امام حسین علیه السلام قسم می‌ده که فردا نفر اول کنکور بشه. به‌نظر شما



رفتار او معقوله؟»

- نه.

- مگه خداوند مهربان نیست؟ از خدایی خدا چیزی کم می‌شه که او هم دعاش مستجاب بشه. کلاس مانند دریای بعد از طوفان، آرام به سخنان استاد گوش می‌داد و کسی چیزی نمی‌گفت. استاد خودش سکوت را شکست و این بار با لحن رسمی چنین ادامه داد: «حکمت و مصلحت از عوامل مستجاب‌نشدن دعاست. غیر از حکمت، چیزهای دیگری هم هست: خداوند در جهان هستی قوانینی را قرار داده که جهان را طبق همان‌ها اداره می‌کند؛ مثلاً قانون طبیعت این است که اگر قرار است گلی بروید، باید دانه‌ای در خاک بکارید و به آن آب بدهید. حال اگر کشاورزی دانه را به جای خاک، درون گران‌ترین طلاها بکارد و به جای آب، بنزین سوپر پای آن بریزد، هر چقدر هم با دل شکسته دعا کند، گلی از آنجا نمی‌روید. این به سبب نامهربانی خدا یا ناتوانی او نیست. وقتی خواسته انسان از قوانین حاکم بر هستی



خارج باشد، اراده خدا نیز به آن تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا خود خدا این قوانین را بر نظام عالم برقرار ساخته است. اگر کسی می‌خواهد گلی داشته باشد، باید دانه را در خاک حاصلخیز بکارد و آب و نور مناسب به آن برساند و...؛ بعد دعا کند که خداوند دانه را به ثمر برساند. کسی که می‌خواهد نفر اول کنکور شود، باید ابتدا برنامه‌ریزی کند و ماه‌ها به‌طور منظم درس بخواند و تست بزند و بعد، از خدا بخواهد که فعالیت‌های او نتیجه بدهد؛ نه اینکه درس نخوانده باشد و فقط دعا کند. بسیاری از چیزهایی که ما عاجزانه از خدا می‌خواهیم، مانند دعا کردن همین کشاورز و دانش‌آموز است؛ ولی خودمان به نامعقول بودن آن توجه نداریم و دائماً خدا را سرزنش می‌کنیم.

کسی که می‌خواهد به مقامات معنوی برسد، باید ابتدا روش صحیح سلوک را از اهل معنا بی‌پرسد؛ بعد مراحل مختلف آن را قدم‌به‌قدم با تلاش و مجاهدت طی کند و از خدا بخواهد که تلاش‌هایش نتیجه دهد. انسانی که پس از مطالعه حالات اولیای خدا، هوس



آدم‌شدن کرده و بدون زحمت از خدا می‌خواهد به مقامات معنوی برسد و با ائمه علیهم‌السلام مأنوس و محشور باشد، مانند کسی است که حسرت نفر اول کنکورشدن را دارد و فقط دعا می‌کند. حل اختلافات خانوادگی نیز مانند هر هدف دیگری، نیازمند فراهم‌ساختن زمینه و مقدماتی است. ابتدا دو طرف باید با استفاده از تجربیات متخصصان متعهد، مشکل اصلی خود را شناسایی کنند؛ سپس یاد بگیرند برای رفع آن چه کارهایی بکنند. بعد تک‌تک توصیه‌های ایشان را موبه‌مو اجرا کنند و در کنار همه این‌ها، از خدا بخواهند فعالیت‌های ایشان مؤثر واقع شود. دعاکردن چیزی خارج از قوانین و سنت‌های الهی نیست؛ بلکه خود، قانون و سنتی الهی در کنار دیگر قوانین است. متأسفانه، ما عادت کرده‌ایم تاوان تنبلی‌ها و بی‌مسئولیتی‌های خود را به گردن نامهربانی خدا بیندازیم.»

این سخنان برای مینا تازگی داشت و شاید اگر مانند بقیه، بیشتر روی آن‌ها فکر می‌کرد، قانع می‌شد؛ ولی او دختری پرشور و سرسخت بود و دوست نداشت در اولین برخورد با استاد



معارف، به این زودی از میدان خارج شود. لذا رو به استاد گفت: «بخشید. اگه ممکنه این بحث‌های فلسفی و پیچیده رو کنار بذارین. موضوع این قدرها هم سخت نیست. خود خدا در قرآن گفته من دعای همه را مستجاب می‌کنم. این جمله ساده این همه صغرا و کبرا ندارد.» استاد از مقاومت ناشیانه مینا خوشش آمد؛ لذا به آرامی پرسید: «همان خدا نیز گفته من به همه روزی می‌دهم؛ اما آیا روزی دادن او با اسباب و وسایل است یا اینکه برای هر کسی، سر ساعت مقرر، ظرفی غذا از آسمان می‌فرستد؟» مینا ساکت بود و استاد ادامه داد: «همان خدایی که قرآن رو فرستاده، برای اینکه ما با برداشت‌های سطحی وقت خودمان را تلف نکنیم، کسانی رو در فهم قرآن معرفی کرده که سخن‌گویان و مفسران قرآن‌اند. خوبه برای فهم معنای همین آیه‌ای که گفتم، به این سخن امام صادق علیه السلام نیز توجه کنیم: “دعای چهار گروه مستجاب نمی‌شود: مردی که در خانه‌اش نشسته و از خدا طلب روزی می‌کند، در جواب به او گفته می‌شود آیا تو را مأمور به کسب روزی نکردیم؟ مردی که علیه همسرش



دعا می کند، به او گفته می شود آیا اختیار و زمام خانواده را به تو نسپردیم؟ مردی که دارایی خود را به باد داده و اکنون طلب روزی می کند، به او گفته می شود آیا تو را به میانه روی و اعتدال دستور ندادیم؟ و مردی که بدون شاهد و مدرک، پولی به کسی قرض داده و اکنون برای وصول طلب خود دعا می کند، به او گفته می شود که آیا تو را به گرفتن شاهد و مدرک امر نکردیم؟^۱ همون طور که می بینی، تمام کسانی که طبق این حدیث دعاشون مستجاب نمی شه، کسانی هستند که می خوان همه کارها خارج از قوانین الهی و اسباب عادی جریان پیدا کنه؛ لذا دعا را وسیله جبران بی مسئولیتی خود تلقی کرده اند.»

۴. گناه ما و اسباب اجابت





بحث که به اینجا رسید، سروصدا و تلاطم بچه‌ها فروکش کرد. مثل اینکه خیلی‌ها جوابشان را گرفته بودند و خیلی‌ها هم به فکر فرو رفته بودند. یکی دیگر از دانش‌جویان پرسید: «آیا گناه کردن نیز مانع استجاب دعا می‌شه؟»

– بله، در روایات آمده که گاهی بنده‌ای دعایی می‌کنه که در آستانه استجاب قرار داره و سپس گناهی مرتکب می‌شه. اون وقت خداوند به فرشتگان می‌فرماید: «حاجت او را برآورده نسازید؛ زیرا نافرمانی مرا کرده است.»^۱ همچنین خداوند به عیسی علیه السلام فرمود: «دعای کسی را که ظلم به دیگری کرده است، اجابت نمی‌کنم.»^۲ این دو روایت هم بیانگر یکی دیگه از قوانین الهی است: خداوند مقرر کرده که دعای گناهکار و ظالم مستجاب نشه، همان‌طور که مقرر کرده دونه‌ای که به جای خاک در طلا کاشته بشه، ثمر نده.

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۲۹، حدیث ۱۲.

۲. خصال، ص ۳۳۷، حدیث ۴۰.



مینا از شنیدن این همه قانون و سنت گیج شده بود و از طرفی، حوصله تحلیل مباحث را هم نداشت؛ لذا هر چیزی که به ذهنش می‌رسید، بدون آنکه قدری زحمت فکر کردن به خودش بدهد، می‌پرسید. این بار هم بلافاصله از استاد پرسید: «آخه گناه کردن دیگه چه ربطی به دعا و بدبختی‌های ما داره؟ خدا اگه می‌خواد، باید دعای ما رو مستجاب کنه دیگه.»

- قبول داری که گناه نیز یکی از واقعیت‌های عالمه؟

- متوجه منظور شما نمی‌شم؟

- یعنی اینکه راه رفتن یه واقعیته، آتیش گرفتن کاغذ یه واقعیته، غذا خوردن یه واقعیته، سم خوردن یه واقعیته و گناه هم مثل این‌ها، واقعیتی است در عالم.

- بله، درسته.

- قبول داری که هریک از واقعیات آثار و نتایجی دارن؟ مثلاً نتیجه غذا خوردن، سیرشدن و نتیجه سم خوردن، مسموم شدن.



- اوم... خب بله.

- گناه هم برای خودش آثار و نتایجی در عالم هستی داره. ما انسان‌ها چون بیشتر با چیزای محسوس سروکار داریم، عادت کرده‌ایم که فقط به خواص و نتایج محسوس توجه کنیم، مثل سیرشدن و مسموم‌شدن. خبر نداریم که کارهای بسیاری نتایج غیرمحسوسی در عالم دارن که خودش می‌تونه قانون محسوب بشه. برای مثال، نتیجه گناه کردن کم‌شدن روزی و داشتن اضطراب و همچنین مستجاب‌نشدن دعاست. این هم یکی از قوانین خداوند در عالمه.

- پس اینکه قرآن گفته «هرکسی دعا کند، دعایش مستجاب می‌شود» تعطیل شد؟ [با خجالت از صراحت لهجه خودش، سریع جمله‌اش را به شکل دیگر ترمیم می‌کند] بالاخره این آیه درست است یا این روایت یا حکمت و چه می‌دونم، مصلحت و این چیزا؟

- هیچ‌یک تعطیل نشد و همه اونا درستن؛ ولی باید منظور آیه و روایات رو دقیق بفهمیم.



بذار مثالی بزنم: معنای جمله پزشکی که می‌گه «این نسخه قطعاً شفابخش است» چیه؟ آیا معناش اینه که اگه هرطور که خواستی این دارو رو مصرف کنی، شفا می‌یابی؟ حتی اگر سر ساعت نباشه یا در کنار اون، هزار ناپرهیزی بکنی؟

- نه، معناش این نیست.

- پس چیه؟

- معلومه دیگه.

- معناش اینه که هرکی این نسخه رو طبق شرایط مصرف کنه، شفا می‌یابه؛ یعنی سر ساعت و طبق دستورهای پزشک و همراه با پرهیزهایی که پزشک معرفی کرده. پس بهترین نسخه هم اگر با شرایط مصرف نشه یا همراه با ناپرهیزی باشه، باز نتیجه نمی‌ده. درسته؟ پس هم باید شرایط مصرف دارو رعایت بشه و هم موانع تأثیر اون رو از بین ببریم. بر این اساس، در دعا هم یک‌سری شرایط برای اجابت دعا معرفی شده، مثل معرفت به خدا، کسب



روزی حلال، داشتن حضور قلب، احساس نیاز واقعی و... . یک سری موانع نیز وجود دارد، مانند گناه و ظلم. پس دعا زمانی ممکنه مستجاب بشه که هم شرایطش مهیا باشه و هم مانعی برای تأثیرگذاری دعا وجود نداشته باشه.

- بله.

- حالا بیایم سراغ آیه. معنای آیه این نیست که صرف اینکه کسی دعا کنه، هرچی بخواهد، محقق می‌شه؛ چون ممکنه خواسته او با قوانین هستی در تعارض باشه. همچنین معنایش این نیست که حتی اگه دعاش مخالف حکمت و مصلحت باشه، اجابت می‌شه. نیز، معنایش این نیست که اگر خواسته‌اش با گناه و ظلم توأم باشه، اجابت می‌شه؛ بلکه معنایش اینه که هر بنده‌ای که دعا می‌کنه، دستِ خالی باز نمی‌گرده. به بیان دیگه، با تحقق این شرایط خواسته بنده محقق می‌شه: ۱. خواسته بنده به صلاحش و نیز همسو با قوانین الهی



باشد؛ ۲. شرایط دعا مانند داشتن معرفت^۱ و کسب روزی حلال^۲ و... رو رعایت کنه؛ ۳. گناه و ظلم و سایر موانع اجابت دعا را مرتکب نشه. علاوه بر این، اگر خواسته انسان به صلاحش نباشه یا موانع دیگه‌ای در کار باشه، خواسته‌اش محقق نمی‌شه.

اما بدونید که این فرد دستِ خالی و بدون مزد نمی‌مونه و خداوند پاداش دیگه‌ای براش در نظر می‌گیره؛ مثلاً گناهایش رو می‌آموزه یا برکات دیگه‌ای به زندگی او می‌ده یا بلاهای دیگری از او دفع می‌شه. اتفاقاً در روز قیامت، وقتی انسان‌ها می‌بینن به‌جای دعا‌هایی که از شون مستجاب نشده، چقدر بار گناهانشون سبک شده، چنین آرزو می‌کنن که ای کاش هیچ دعایی از ایشون مستجاب نمی‌شد و به‌جای اون، بدون گناه وارد محشر می‌شدن. به‌هر حال، معنای آیه اینه که دعا مساوی است با اجابت؛ ولی اجابت لزوماً به‌معنای تحقق

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳، حدیث ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸، حدیث ۱۶.



خواسته ما نیست؛ چون ممکنه به صلاحمون نباشه یا اینکه موانعی رو خودمون ساخته باشیم، مثل همین گناه کردن که در حکم ناپرهیزی برای بیمار. اگر بیمار دارو رو سر ساعت و طبق دستور مصرف کنه، ولی در کنار اون، ناپرهیزی کنه، اثر دارو از بین می‌ره. به همین شکل، کسی که گناه می‌کنه، اثر عبادت و دعا رو از بین می‌بره... بچه‌ها، باید عادت کنیم برای فهم روایات و آیات، همه اون رو کنار هم و با یک نگاه منسجم و نظام‌وار بررسی کنیم. در این صورت، فهم عمیق‌تر و زیباتری از معارف دین پیدا می‌کنیم.

وقت رو به پایان بود و استاد احساس کرد بچه‌ها خسته شده‌اند؛ لذا آخرین نکته درباره مستجاب‌نشدن دعا را با این شعر بیان کرد:

ای بسا مخلص که نالد در دعا	تا رود دود خلوصش بر سما
پس ملائک با خدا نالند زار	که‌ای مجیب هر دعای مُستجار
بنده مؤمن تضرع می‌کند	او نمی‌داند به جز تو مستند



تو عطا بیگانگان را می دهی از تو دارد آرزو هر مُشتهی
حق بفرماید: نه از خواری اوست عین تأخیر عطا یاری اوست
خوش همی آید مـرا آواز او و آن خدایا گفتن و آن راز او

استاد این شعر را خواند و کلاس را تمام کرد. بچه ها کم کم از کلاس خارج می شدند. عده ای هم دور استاد را گرفته بودند و پرسش هایشان را ادامه می دادند. مینا که تاکنون فکر می کرد فقط در علوم ریاضی، همه چیز دقیق و حساب شده است و مفهوم گناه و دعا و... را با نگاهی عرفی و عامیانه فهمیده بود، از این همه دقت و قاعده مندی احساس تعجب و رضایت می کرد. برای نخستین بار بود که درباره این ها فکر می کرد... .

۵. آداب دانیِ دعا





ساعت چهار بعدازظهر سیزده رجب، محمد هنوز در ترافیک خیابان نواب گرفتار مانده بود. مضطرب و نگران بود از اینکه نتواند به موقع به ایستگاه راه آهن برسد. قطار مشهد ساعت پنج بعدازظهر حرکت می کرد و باید زودتر خودش را به ایستگاه می رساند. از طرفی هم خدا خدا می کرد که هم کوپه ای هایش با او هم فکر باشند. در همه سفرهایی که با قطار رفته بود، برایش مهم بود که با چه کسانی چندین ساعت هم نشین و هم سفر می شود. بالاخره او طلبه بود و نوع پوشش و رفتار باوقارش کاملاً برای بیننده مشخص بود؛ هرچند هنوز به سن و سطح سوادِ مَعْمَم شدن نرسیده بود.

به هر ترتیب، یک ربع قبل از حرکت به ایستگاه رسید. در سالن قطار، بلیط به دست دنبال کوپه اش می گشت تا بالاخره پیدا کرد. داخل کوپه، سه جوان دیگر نشسته بودند و مشغول جابه جا کردن ساک هایشان بودند. سلام کرد و وارد شد. بعد از صحبت ها و تعارف های معمول، فهمید که هم سفرانش دانشجوی رشته صنایع دانشگاه علم و صنعت اند. هر سه



اهل تهران بودند و نام‌هایشان محسن و صدرا و علیرضا. آنان نیز مانند خودش قصد داشتند لیلۃ الرغائب (شب آرزوها) را مهمان امام رضا علیه السلام باشند. قطار خیابان‌ها و محل‌های تهران و شهر ری را پشت‌سر می‌گذاشت و محمد خیره‌خیره به سرخی خورشید در امتداد افق نگاه می‌کرد. دل توی دلش نبود: یک سال بود و یک لیلۃ الرغائب. بعد از مدتی تماشا، کتاب اصول کافی را از کیفش درآورد و مشغول مطالعه شد. بچه‌ها که متوجه شدند محمد طلبه است، دوست داشتند سر صحبت را باز کنند.

محسن شروع کرد: «ما که این‌همه راه تا مشهد می‌رویم، آیا واقعاً دعای ما مستجاب می‌شود؟» محمد با لبخند واکنش نشان داد: «اتفاقاً الآن داشتم روایتی در همین موضوع می‌خواندم که نسبت دعا و استجاب، مانند نسبت ابر و باران است^۱ و خداوند حیا می‌کند از اینکه دعای

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۱.



بنده‌اش را مستجاب نکند.»^۱

صدرا با خوش حالی گفت: «پس خیلی باید امیدوار باشیم.»

– نه تنها باید امیدوار باشیم، بلکه باید یقین داشته باشیم که دعایمان مستجاب می‌شود؛ گویی اجابت هم‌اکنون پشت در خانه ما منتظر است تا ما دعا کنیم.^۲ خود دعا کردن و طلب کردن اهمیت دارد و باعث رشد انسان می‌شود، تا آنجا که گفته‌اند: «دعا مغز عبادت است.»^۳ برای همین باید یادمان باشد که دعا کردن فقط برای ایام سختی و مشکلات نیست؛ بلکه انسان هرچه بیشتر رشد می‌کند، بیشتر نیاز به خدا را حس می‌کند و دست نیازش بلندتر است. اتفاقاً صدای کسی که دائماً مشغول دعا است، برای فرشتگان آشناست و وقتی در

۱. همان، ص ۴۷۲.

۲. همان، ص ۴۷۳.

۳. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰.



سختی‌ها درخواستی از خدا دارد، فرشتگان می‌گویند: «این صدا برای ما آشناست»؛ در نتیجه، زمینه اجابتش فراهم می‌شود.^۱ دعا در حقیقت، طلب درونی است؛ نه صرف بیان الفاظ. دعا یعنی انسان، با همه وجود، احساس نیاز و اضطرار کند.

علیرضا که تا حالا ساکت بود، گفت: «من شنیدم انسان باید از درخواست کردن خود خسته نشود و حاجاتش را تکرار کند؛ ولی آیا این خلاف ادب نیست؟ اصلاً خدا که می‌داند ما چه مشکلاتی داریم؛ آیا واقعاً لازم است که ما درخواستمان را بر زبان بیاوریم؟»

– بگذارید ببینیم در این باره حدیثی وجود دارد؟ ... بله...، بله اینجاست. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «خداوند اگر اه دارد از اینکه مردم با پافشاری، از یکدیگر درخواست کنند؛ ولی دوست دارد بندگان برای درخواست از او اصرار و استمرار به خرج دهند.»^۲ البته می‌دانیم که

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲. همان، ص ۴۷۵.



اصرار و خسته‌نشدن از درخواست، به معنای عجله‌داشتن برای اجابت دعا نیست. همچنین با اینکه او نیازهای تک‌تک بندگان را می‌داند، دوست دارد ایشان درخواست خود را بر زبان بیاورند؛^۱ زیرا خود این درخواست کردن رابطه جدید تربیتی برای بنده فراهم می‌کند.

محسن پرسید: «محمد آقا، درباره دعای فردی و جمعی هم دستور خاصی داریم؟» محمد با حرکت سر به نشانه تأیید گفت: «در روایات آمده است که اگر چند نفر با هم یک دعا کنند، قطعاً در آستانه اجابت قرار می‌گیرد؛ لذا امام صادق علیه السلام هنگام دعا کردن، زن‌ها و بچه‌ها را جمع کرده و بعد دعا می‌کردند.^۲ البته بهتر است که انسان درخواست خود را برای دیگران نیز بخواهد؛ زیرا هیچ دعایی سریع‌تر از دعای مؤمن برای مؤمن دیگر اجابت نمی‌شود. ضمن آنکه وقتی مؤمنی برای مؤمن دیگر دعایی می‌کند، فرشتگان دو برابر همان

۱. همان، ص ۴۷۶.

۲. همان، ص ۴۸۷.



را برای او دعا می کنند^۱ و مطمئناً دعای فرشتگان بیشتر در معرض اجابت است.»

علیرضا ضمن اینکه برای محمد و بقیه چای می ریخت، پرسید: «درست است که موقعیت زمانی و مکانی هم در اجابت دعا تأثیر دارد؟»

صدرا سخن او را تأیید کرد و گفت: «برای همین است که ما می خواهیم حاجات خود را در چنین روزی و چنین مکانی مطرح کنیم.»

توضیح محمد چنین بود: «همین طور است؛ اما زمان های دیگری نیز برای دعا سفارش شده است: هنگام نزول باران، بعد از نماز صبح و عصر و مغرب، هنگام اذان و قرائت قرآن و از همه مهم تر، هنگام سحر. حضرت یعقوب علیه السلام وقتی خواست برای فرزندان خود استغفار کند، سحر را برای این کار برگزید.^۲ همچنین برای دعای برخی افراد امید اجابت بیشتری است؛

۱. همان، ص ۵۰۷.

۲. همان، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.



مانند مریض‌ها، حاکمان عادل، حاجیان، مجاهدان در راه خدا، انسان‌های مظلوم، روزه‌داران و دعای پدر و مادر برای فرزند و دعای فرزند برای پدر و مادر.^۱

در ادامه، محمد به برخی آداب دعا نیز اشاره کرد: «سفارش شده است که دعا را با حمد، استغفار، تکبیر، تهلیل و از همه مهم‌تر، ذکر صلوات زینت بخشیم. حتی گفته‌اند دعای مؤمن بالای سرش سرگردان است و صلوات سبب می‌شود این دعا به عوالم ملکوت صعود کند.»^۲ بچه‌ها تازه گرم صحبت شده بودند که صدای مهمان‌دار در سالن پیچید: «نماز، نماز...» قطار برای نماز در ایستگاه ایستاده بود. محمد کتاب را بست و همراه دوستان جدیدش به‌سوی نمازخانه حرکت کرد.

۱. همان، ص ۵۰۹ و ۵۱۰.

۲. همان، ص ۴۹۱.

نسخه دیجیتال رهنما

مرکز پخش: مشهد مقدس، نیش ورودی باب الجواد علیه السلام
فروشگاه عرضه محصولات رضوی
تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.